

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

الکساندر گاروخوف (Aleksandr Garokhov)

برگردان از: ا. م. شیری

۳۱ مارچ ۲۰۱۳

جنگ اقتصادی: بهترین دفاع، حمله است (۱)

به من فرصت بدهید در کشور پول منتشرکنم، این که قانون آن را چه کسی می نویسد، از نظر من اهمیتی ندارد.
مایر آ. روجیلد (مایر آمشل روجیلد)

تنها طلا نیست، که می درخشد.

تاریخ جنگهای مالی چندان کوتاه تر از تاریخ جنگهای معمولی نیست. تضعیف توان اقتصادی دشمن یکی از راههای مبارزه حتی در جهان باستان بود. این امر، معمولاً با ضرب سکه های تقلبی تجلی یافت که خود آن موجب کاهش ارزش پول و اعتماد به دولت می شد. پس از کشف پول کاغذی و توسعه صنعت چاپ، اگر چه امکانات چنین مبارزاتی چندین و چند برابر افزایش یافت، ولی ارزش سکه های تقلبی متفاوت از رسیده های جعلی کاغذی در قبال دارائی ها، که اسکناس نامیده می شود، به خاطر محتوای فلزی آنها و به مثابه پشتوانه اسکناس، همچنان حفظ شد. اسکناسهای تقلبی دشمن را ناپلئون در جریان همه جنگهای خود و المان در دوره هر دو جنگ جهانی چاپ می کردند. با توجه با این که خیلی ها به قدرت پول برای به انقیاد کشیدن ملتها از مدتها پیش پی بردند، استفاده از آن را به عنوان جایگزین تمام عیار کاربرد سلاحهای متعارف از صدها سال قبل آموختند. و در این مسأله، بانکداران امریکائی ابتداء با تسلط بر ایالات متحده امریکا از طریق تشکیل نظام ذخیره فدرال و بعد هم با تحمیل دالر به عنوان وسیله پرداختهای بین المللی به بقیه جهان از راه معاهده برتون وودز، نقش تعیین کننده بازی کردند. تشکیل صندوق بین المللی پول تحت نظارت نظام ذخیره فدرال، مهمترین نتیجه این توافقنامه بود. زیرا، صندوق بین المللی پول فرصتهائی را برای بانکداران امریکائی فراهم آورد تا «عهدنامه» فرموله شده توسط فیل بنسون، رئیس انجمن آنها در سال ۱۸۳۹ را به مرحله اجراء در بیاورند. در این «عهدنامه» گفته می شود: «برای به انقیاد کشیدن ملتها، هیچ راه مستقیم تر و مطمئن تر از اعمال کنترل بر نظام پولی آنها وجود ندارد».

ساکت و آرام، اما مخرب

هدف جنگهای مالی، درست مثل جنگهای متعارف، عبارت از اعمال سلطه بر تمام یک کشور، یا بر بخشهایی از آن است. فقط تفاوت در این است، که در حالت جنگهای مالی، صرفنظر از درجه ویرانگری جنگهای مالی که چندان کمتر

از جنگهای معمولی دهشتناک نیستند، اعمال کنترل فیزیکی بر خاک [کشور مغلوب] ضروری نیست. طبق ارزیابی د. س. لووف، آکادمیسین، در حالی که در طول چهار سال جنگ کبیر میهنی، مجموعاً مبلغ ۳۷۵ میلیون دالر به همه اتحاد شوروی خسارت وارد آمد، جنگ مالی- اقتصادی فقط در سه- چهار سال اول «اصلاحات»، در حدود ۳ و نیم تریلیون دالر به توان اقتصادی، نظامی و علمی- صنعتی روسیه خسارات وارد ساخت.

بحرانها، مانند نبرد نهائی در جنگهای متعارف، مشهودترین و قطعی ترین پیامد جنگهای مالی هستند. بقیه گامهای طرفین، هم تا شروع بحرانها و هم پس از آنها، تصورات جمعیت را کمتر تحت تأثیر قرار می دهند. به هر حال، خود این جنگها هم اغلب نه به مثابه یک گام بدقت برنامه ریزی شده به منظور برقراری کنترل بر اقتصاد معطوف به تأمین منافع سازمانگران بحران، بلکه، به عنوان یک نوع از بلایای طبیعی در نظر گرفته می شوند.

بر قدرت ترین بحران قرن بیستم، موسوم به رکود بزرگ، فرصت جمع آوری تمام طلاهای بانکهای ایالات متحده آمریکا را و همچنین، برقراری کنترل بر روی بانکهای تشکیل دهنده نظام ذخیره فدرال، بر سهم شیر صنایع آمریکا را برای بانک فدرال رزرو فراهم آورد. بحران مالی تحمیلی جورج سورس(۱)، دلال سهام و یکی از نزدیکان بانکداران بانک ذخیره فدرال به انگلستان در سال ۱۹۹۲، نه تنها به او فرصت داد تا در یک روز یک میلیارد دالر به جیب بزند، حتی موجب کاهش ارزش یک دوجین ارزهای اروپائی گردید و انتشار ارز واحد اروپا را به مدت شش سال به تعویق انداخت. و مهمتر از همه، به ایالات متحده آمریکا فرصت داد تا از راه خرید سهام به شدت ارزان شده مؤسسات اروپائی از سوی امریکائیان، تأثیر خود را بر روی اقتصاد اروپا افزایش دهد.

سورس یکی از مبتکران بحران سال ۱۹۹۵ مکزیک هم بود. بحران مکزیک باعث آن شد که پروژه احداث کانال بین دو اقیانوس، کانالی که می توانست رقیب کانال تحت کنترل امریکای پاناما باشد، دفن شود. جورج سورس در همان سال، به جاپان نیز که رشد مداوم ارز ملی آن می رفت تا کشور را به مرکز مالی جهان، به کشور وام دهنده ین تبدیل کند، که می توانست با اعطای وام موجبات رشد سریع اقتصاد سراسر جنوب شرقی آسیا را فراهم کند، ضربه سنگینی وارد آورد. در ادامه، جورج سورس با پشتیبانی بانکهای تشکیل دهنده نظام ذخیره فدرال، نظام مالی اندونزی، کوریای جنوبی، تایوان، مالزی، تایلند، هنگ کنگ- همه «ببرهای آسیا» را در هم کوبید و با واداشتن آنها به وابسته کردن اقتصاد خود به دالر، آنها را در مرغانی جا داد. شرکتهای الکترونیک پیشرفته امریکائی آی بی ام، اینتل، موتورولا، کامپک، دل و هیولت پاکارد با استفاده از سقوط ارزش سهام شرکتهای الکترونیک کشورهای نامبرده و کاهش شاخص داوجونس به همان دلیل، بخش قابل ملاحظه ای از سهام آنها را و همچنین، سهام «کاهش یافته» خود در سرمایه گذاری های خارجی را خریدند.

اقدام بی مطالعه از برنامه ریزی شده قبلی بهتر است

بحث و گفت و گو در باره جورج سورس تنها نقش او در سازماندهی بحرانها را تداعی نمی کند. او بدون کار تدارکاتی عظیم حتی با وجود چندین میلیارد دالر رایگان نمی توانست بحرانها را سازمان بدهد. آماده سازی افکار فعالان بازار مالی در باره اجتناب ناپذیری برخی بحرانها، بخشی از کار او را تشکیل می دهد. پس از آن حتی مبلغ نچندان بزرگ (چند میلیارد دالر) برای بر پا کردن ولوله در بازار مالی، که موجب کاهش ارزش ارز و سهام مؤسسات کلیدی کشور و حتی کل یک منطقه می شود، کفایت می کند.

با پیگیری اظهارات سورس، انتشارات رسانه های تحت کنترل او و اقدامات دیگر نهادهای تحت حمایت مالی او، تشخیص قربانی بعدی جنگ اقتصادی- اروپا دشوار نیست. از سال ۲۰۱۲ خطر سقوط منطقه پولی یورو افزایش یافت. در یونان که بیشترین آسیبهای بحران مالی را متحمل شده، مسأله خروج از ارز واحد اروپا مطرح است، که، بی

شک، باعث تضعیف جدی یورو خواهد شد. جورج سورس در پایان سال اعلام کرد، که موضع سفت و سخت المان در قبال رعایت اصول مالی نسبتاً ضعیف کشورهای اروپائی، علت اصلی وضعیت پیش آمده می باشد. اتفاقاً تأمین بودجه و پدرخواندگی حزب سیریزا (۲) حزب اپوزیسیون یونان را که قاطعانه با تلاشهای المان برای حمایت از ارز واحد اروپا مخالفت می کند، جورج سورس به عهده دارد.

علاوه بر «باد کردن» تصورات روانی در مورد فروپاشی ناگزیر ارز واحد اروپا، کارهای تدارکاتی دیگری نیز انجام می شود. به طوری که طی ماههای اخیر ایالات متحده آمریکا بر تقویت تلاشها برای ساختن مناطق آزاد تجاری با اتحادیه اروپا اصرار می کند. آمریکا با هدف برچیدن کامل موانع باقیمانده در راه نفوذ سرمایه های آمریکا به اروپا و به منظور خریداری لقمه های چرب اروپا با دالره های گران شده به بهانه نجات اقتصاد آن پس از فروپاشی یورو، تشکیل چنین مناطقی را پیشنهاد می کند و در صدد است با در هم کوبیدن هر گونه تلاش اتحادیه اروپا برای صنعتی کردن مجدد، نفوذ خود را در جهان تقویت نماید.

جنگ برای چه کسی، و مام میهن برای چه کسی

ممکن است کسی بگوید، که ایالات متحده آمریکا پول لازم برای انجام چنین عملیات گسترده ای را ندارد. واقعاً هم دولت ندارد. این پول را بانک ذخیره فدرال در اختیار دارد که رسوائی تازه در ارتباط با اعطای مخفیانه وام به بانکهای «لازم» به مبلغ کل تقریباً سی تریلیون دالر در آمریکا، آن را ثابت کرد. بانکهای دریافت کننده وام، با آن پولها سهام مؤسسات دارای چشم انداز را از بانکهای خصوصی گرفتار در وضعیت دشوار در اثر بحران سال ۲۰۰۸ و خارج از نظام، در سراسر جهان خریدند. پولهای به دست آمده از فروش سهام در شکل بازپرداخت وامها به خریدار و در نهایت به بانک ذخیره فدرال مسترد شدند. نتیجه اعطای چنین وامهای هنگفت، به این دلیل ساده که پولها به اقتصادی واقعی وارد نشدند، موجب بروز ابرتورم نگردید. در عین حال، «صفرهای الکترونیک» جمع آوری شده از «جیب بی انتها»، به صورت برقراری قدرت واقعی بر سر مؤسسات بزرگ مشخص جامعه عمل پوشیدند. تلاشهای این چنینی برای برقراری کنترل بر مؤسسات کلیدی روسیه، مانند لوک اویل، روسال، «نیکل ناریل» و بسیاری دیگر به عمل آمد. اما اقدام هوشمندانه دولت روسیه در خرید سهام آنها به حساب پول صندوق ثبات، آنها را از پیوستن به جرگه «سرمایه گذاری خارجی» نجات داد. با این حال، چون حجم اندوخته های صندوق به هیچ وجه با «جیب بی انتها»ی بانک فدرال رزو قابل مقایسه نیست، با کمک آن و به علت تفاوت های عمیق در میان ماهیت پول آمریکا و روسیه، مقاومت طولانی مدت در زیر فشارهای وال استریت ممکن نیست. ادامه دارد...

توضیحات مترجم:

(۱) - در این نوشتار از کسی به نام جورج سورس نامبرده شده که در قهاری و بیرحمی او کمتر کسی تردید دارد. اما به رغم این، گمان می کنم اغلب یا تمام کمونیستهای زرد شده، تروتسکیستها، اروتسکیستها، طرفداران تز «سوسیال امپریالیسم شوروی»* و «سه جهان»، سوسیال-دمکراتهای کهنه و مدرن و بسیاری از دگان دیگر، وامدار او هستند و هنوز مراتب قدردانی و سپاسگزاری خود از وی را به جا نیاورده اند. چر چنین تصور می کنم؟ به این دلیل ساده و در عین حال روشن:

زمانی که در نیمه دوم دهه هشتاد سده میلادی گذشته، جورج سورس در مقام مشاور اقتصادی میخائیل گارباچوف به انجام وظیفه مشغول بود، به موازات شوک درمانی اقتصاد اتحاد شوروی (کاهش پنج تا هفت برای ارزش روبل اتحاد

شوروی و افزایش ده- دوازده برابری نرخ دالر تقریباً هر هفته یک بار)، میدان فراخی برای فعالیت بنگاه به اصطلاح غیردولتی «جامعه باز» خود فراهم آورده بود که خود آن بنگاه، با تعلیم و تربیت گروههای «حقوق بشری»، «دمکراسی خواهی»، شوونیستی- ناسیونالیستی مشغول می شد... بدین ترتیب، اقتصاد ابرقدرت شوروی را به پشتوانه مافیای بانکداران و مواد مخدر درهم کوبید و خود این کشور را به قیمت جان بیش از یک میلیون نفر کشته و بیش از دوازده میلیون نفر آواره و جنگ زده، از نقشه سیاسی جهان پاک کرد.

بدین ترتیب، زمینه بسیار مساعد و مناسبی برای گروههای فکری نامبرده فوق فراهم ساخت تا برای افکار جعلی و احکام از قبل صادر شده خود، دلیل و مدرک و استدلال دست و پا کرده و «ثابت نمایند» که: «اتحاد شوروی به خاطر فقدان دمکراسی فروپاشید»؛ «اتحاد شوروی به علت نواقص و نارسائی های داخلی خود فروپاشید»؛ «انقلاب سوسیالیستی اکتوبر از همان ابتداء اشتباه بود»؛ «اتحاد شوروی به علت ناکارآمدی سوسیالیسم علمی فروپاشید»؛ «تسلط ریزونیسم بر حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی موجب فروپاشی آن شد»؛ «اتحاد شوروی به خاطر جنایاتهای دوره استالین» فروپاشید» و بسیاری از این دست استدلالات غیرواقعی. به همین سبب نیز گروههای فکری مذکور در بالا، علی الحساب بگذار سپاسگزار جورج سورس باشند تا ببینیم حمله چند ماه قبل **ناتوی مالی** به ایران را چگونه توضیح خواهند.

(۲) - سیریزا- از حروف اول نام کامل حزب متحد گرایشات اروکونیستی، مائونیستی، تروتسکیستی، محیط زیستی و چپ سوسیالیستی تشکیل یافته است (نقل از ویکی پدیا).

<http://www.fondsk.ru/news/2013/03/27/finansovye-vojnny-luchshaja-oborona-eto-napadenie-i-19756.html>

۱۰ فروردین- حمل ۱۳۹۲

یادداشت:

*- برای درک واقعی ماهیت سوسیال امپریالیستی شوروی، هیچ نیازی بدان نیست تا کسی به خود زحمت داده به دنبال نخود سیاه «سوارس» ها به راه بیفتند، بلکه کافایت سری به افغانستان زده در آنجا قتل عام بیش از یک میلیون انسان بی گناه افغان و نابودی تمام زیر ساخت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان را از نظر بگذارند؛ اگر باز هم حاضر نباشد آن را زاده عملکرد سوسیال امپریالیزم شوروی بدانند، و بر آن اصرار بورزد که گویا در شوروی هنوز هم سوسیالیزم وجود داشته و به تاسی از سیاست داخلی سوسیالیستی، سیاست خارجی اش هم خصالت امپریالیستی نداشته است، در آن صورت تمام مردم افغانستان و جهان حق خواهند داشت تا جواب تمام جنایات انجام یافته را از بنیانگذاران مارکسیزم- لنینیزم بخواهند.

در واقع این بزرگترین خدمتی است، که سرمایه در تمام دوران حیات خونبارش، می توانسته از کس و یا کسانی انتظار داشته باشد. یعنی جنایات بریژنیف و شرکا را پای مارکس و انگلس و یالنین و یا ستالین نوشتن.

اداره پورتال AA-AA